

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی شهریور ۹۴ / مصادف با روز شهادت امام محمد باقر علیه السلام

از بین معصومین هیچ امامی مثل امام محمد باقر علیه السلام از نزدیک مظلومیت امام حسین علیه السلام و پدر گرامیشان امام سجاد علیه السلام را در جریان واقعه عاشورا و بعد از آن در جریان اسارت اهل بیت سلام الله علیهم درک نکرده است

بحث ما درباره جواز قیام و تشکیل حکومت در عصر غیبت بود که وارد ادله و اولین دلیل آن یعنی دلیل عقلی شدیم. و و بعنوان مقدمه وارد این بحث شدیم که قلمرو دین آیا نسبت به تمام شئون زندگی جامعیت دارد یا نه! و سخن ما درباره اثبات جامعیت قلمرو دین نسبت به تمام شئون زندگی بود که در اینجا این سخن پیش می آید که اگر اینگونه است پس جریان منطقه الفراغ چیست؟ و این مسئله را که برخی ادعا کرده اند که بخشی از مسائل زندگی ما مثل مباحات منطقه الفراغ است یا منطقه الدعة که به خود افراد واگذار شده است با جامعیت قلمرو دین و اینکه خداوند در قرآن کریم فرموده ذلک الدین القیم منافات خواهد داشت!

ما در مسئله ی منطقه الفراغ ۳ مبنا را تفحص کرده ایم:

۱- مبنای علماء عامه

۲- مبنای علمای شیعه

۳- مبنای شهید آیه الله صدر

اهل تسنن می گویند که منطقه الفراغ، منطقه الدعة است و عبارت است از موضعی از زندگی انسان که ذات اقدس الله تشریح در آن موضع را از خودش خلع کرده است و جعل قانون و نوع تصمیم گیری را به خود انسان واگذار نموده است و لذا از این حوزه به منطقه الدعة تعبیر می کنند که به همین معناست. و لذا بر همین اساس خیلی از مسائل را داخل در حوزه دین می کنند مثلاً در بخش ادله احکام آنها بر طبق مبنای منطقه الدعة مسائل مرسله و استحسان و سد ذرایع و فتح ذرایع را

وارد ادله می کنند و علتش هم همین است که یک منطه الفراغی بمعنای منطه الدعة وجود دارد که شارع تشریح آنها را به خود انسان واگذار کرده است^۱

نقد کلی:

اگر همین نظریه اعل تسنن را بپذیریم بطور کل جامعیت دین نسبت به قلمرو زندگی انسان را به تمامه منکر شده ایم چرا که پذیرفته ایم بخشی از زندگی انسان هست که دین آن بخش را شامل نشده و ذات اقدس الله در آن بُعد از زندگی انسان تشریحی ندارند و تشریح در آن بخش را به خود بشر واگذار کرده است.

نظر علماء تشیع:

اما بر اساس آنچه که علمای شیعه می گویند؛ برخی فقها از منطه الفراغ با منطه المباحات یاد می کنند و اینکه حوزه مباحات منطه الفراغ است. و منطه الفراغ در حوزه مباحات به این معناست که ما در حوزه مباحات آزاد هستیم و هیچ تکلیف و تشریحی از شارع مقدس نداریم نباید رجحانی و نه باید دال بر ترک یا دال بر انجام و لذا هرگونه که نظر داشتیم می توانیم عمل نمائیم.

نقد کلی:

اگر ما منطه الفراغ را اینگونه معنا کردیم که در موارد مباحات هیچ باید رجحانی یا دال بر ایجاب یا ترک از ناحیه شارع نداشتیم؛ اگرچه این بیان مباحات را از حوزه دین خارج نمی کند چراکه مباحات خدا در عرض دیگر اقسام احکم بوده و خود قسم مستقلی است و خودش مشمول احکام خواهد بود و خود تشریح خواهد بود منتها تشریح در مباحات همراه با الزام نیست _ نه باید رجحانی و نه باید بر ترک _ نه اینکه اصلاً تشریحی نداشته باشد. و به این معنا قائل شدن به وجود منطه الفراغ در دین منافاتی با جامعیت قلمرو دین نخواهد داشت.

اما بر طبق دیدگاه عده ای دیگر از علماء شیعه که در رأس این دیدگاه مرحوم آیه الله شهید صدر اند قائلند که بخاطر علاقه ای که بین علماء نسبت به سبک و تفکر شهید صدر که ایشان را یک

^۱ عامه دلیل قیاس را بر طبق مبنای دیگری جزء ادله می دانند نه طبق مبنای منطه الدعة

نوآور در عرصه مباحث دینی مخصوصاً فقه و اصول می دانستند وجود دارد عده ای از دیگر علماء با نظر ایشان بدون اینکه آنرا درست بررسی کرده باشند پذیرفته اند و برخی نیز بدون دقت و بررسی دیدگاه مرحوم شهید صدر در بحث منطقة الفراغ را بر نظریه اهل عامه تطبیق داده اند. یعنی ما در منطقه ای شئون زندگی که مباحثات است از ناحیه شارع تشریحی نیامده و این درحالی است که ما نیاز به تشریح داشته و بر همین اساس خداوند تشریحش را بر عهده ی خودمان گذاشته است. بنده عبارت مرحوم شهید صدر را ابتداءً می خوانم و سپس بعد از آن توضیحی را پیرامون نظریه مطرح شده ایشان در کتاب اقتصادنا را مختصراً عرض خواهم کرد. شهید صدر در کتاب اقتصادنا می گویند: «و نحن حين نقول: «منطقة فراغ»، فإنما نعني ذلك بالنسبة إلى الشريعة الإسلامية و نصوصها التشريعية، لا بالنسبة إلى الواقع التطبيقي للإسلام، الذي عاشته الأمة في عهد النبوة، فإن النبي الأعظم (ص) قد ملأ ذلك الفراغ بما كانت تتطلبه أهداف الشريعة في المجال الاقتصادي، على ضوء الظروف التي كان المجتمع الإسلامي يعيشها، غير أنه (ص) حين قام بعملية ملء هذا الفراغ، لم يملأه بوصفه نبياً مبلغاً للشريعة الإلهية، الثابتة في كل مكان و زمان، ليكون هذا الملء الخاص من سيرة النبي لذلك الفراغ، معبراً عن صيغ تشريعية ثابتة، و إنما ملأه بوصفه ولي الأمر، المكلف من قبل الشريعة بملء منطقة الفراغ وفقاً للظرف.»^۲

در اینجا ابتدا نکاتی در باب برخی قیود در عبارات شهید صدر بیان می کنیم تا به فهم بهتر ما از کلام مراد شهید صدر کمک نماید:

۱- إنما نعني ذلك بالنسبة إلى الشريعة الإسلامية و نصوصها التشريعية:

ایشان در ابتدا مسئله فراغ را در شریعة اسلام و نصوص اسلامی در آنجایی که نهی یا الزامی بر امری از ناحیه شارع نرسیده است مطرح می کند.

۲- لا بالنسبة إلى الواقع التطبيقي للإسلام؛ یعنی اینکه ما بحث منطقة الفراغ را در حقیقت قرآنی

نازله بر پیامبر ص قائل نیستیم و نسبت به واقعه تطبیقی خود اسلام که با واقعیت زندگی انسان تطبیق می کند مسئله ای به نام منطقة الفراغ نداریم. که به این بخش از فرمایشات مرحوم شهید صدر افراد توجه نکرده اند و فقط همان صدر کلام ایشان را گرفته اند که فرموده "إنما نعني ذلك بالنسبة إلى الشريعة الإسلامية و نصوصها التشريعية" و قائل شده اند به اینکه در بخشی از شئون زندگی که از ناحیه شارع ما حکمی نداریم آن منطقة الفراغ است که وظیفه ی خود ماست تا تعیین تکلیف کنیم. و به قید مکمل عبارت شهید صدر توجه نکرده اند که فرموده "لا بالنسبة الى الواقع التطبيقي للإسلام". یعنی پیامبر ص نسبت به واقعیت تطبیقی اسلام در عهد رسول اکرم ص اعم از مسائل فردی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی توجهی نکرده اند و هرگونه افراد خواسته اند عمل کرده اند یا اینگونه نبوده است؟!

شهید صدر رحمه الله معتقداند که نسبت به واقعیت تطبیقی اسلام؛ یعنی در واقعیتی که در زمان نبی اکرم ص از اسلام اجرا می شده ما منطقه ای به نام منطقة الفراغ نداریم که بگوئیم با احکام اسلام نباید تطبیق داشته باشد. و این به هیچ وجه با آنچه از گفتار اهل تسنن تحت نظریه منطقة الدعة بدست می آید تشابه ندارد و کاملاً متفاوت است. و لذا شهید صدر هم نظریه اهل تسنن را قبول ندارند.

۳- قد ملأ ذلك الفراغ بما كانت تتطلبه أهداف الشريعة:

شهید صدر در این عبارت می گویند که نبی اکرم ص در مواضعی از شئون زندگی بشریت که از ناحیه خداوند نصیّ بیان نشده بوده را براساس وظیفه ی الهی خودش پُر می کرده است به صورتی که طلب می کرده آن سیره پیامبر ص اهداف شریعت را در باب اهداف اقتصادی و غیره در همان ظرف و شرایطی از زمان که پیامبر در آن ظروف و شرایط زندگی می کرده است. که چون ایشان بحثشان اقتصاد بوده به اقتصاد اشاره می کنند. ولی در عین حال همین سخن را در بقیه مسائل فردی و اجتماعی و حیطه های زندگی مثل سیاسی و فرهنگی و تربیتی نیز می توان بیان کرد.

۴- غیر آنه (ص) حين قام بعملية ملء هذا الفراغ، لم يملأه بوصفه نبيا مبلغا للشريعة الإلهية:

یعنی آنجایی که پیامبر خلاء نصوص تشریحی را پُر می کرده است بدستور الهی بوده و براساس وظیفه مبلغ بودن الهی او بوده که می بایست آن منطقه را پُر می کرده تا در هر زمان و مکان دیگری این مسئله رخ داد بحسب این عمل پیامبر رفتار شود که در هیچ جای دیگر مانند نحوه ی رفتار پیامبر نظیر نداشته است.

۵- لیکون هذا الملء الخاص من سيرة النبي لذلك الفراغ

یعنی برای اینکه این نحوه از رفتار پیامبر ص در پُر کردن بخش خاصی از شئون زندگی که منطقه فراغ بوده بعنوان سیره محسوب شود و این بعنوان یک اصل ثابت و به این جهت بوده که پیامبر ص را ولی مسلمین معرفی کند تا در هر زمان دیگری اگر این موارد وجود داشت بر حسب سیره پیامبر ص عمل شود تا جایگاه ولی امر بودن پیامبر را تاکید نماید. و تکمیل این خلاء هم از ناحیه خداوند وظیفه پیامبر ص بوده؛ یعنی پیامبر ص نسبت به این موارد مأموریت داشته و مکلف بوده است تا آنها را بر اساس فرامین الهی و بر حسب شروط و ظروفی که وجود داشته پُر کند.

• جمع بندی نظریه شهید صدر رحمه الله علیه

این نظریه شهید صدر با توصیفی که بیان شد متفاوت است با برخی بیانات و برداشتهایی که دیگران از علماء شیعه تقریر کرده اند. و ایشان می گویند که ما در بخش زیادی از حیطه های دینی نصوص تشریحیه ی الهی از قرآن یا روایات قدسی از پیامبر ص و یا روایات ناقله از دیگر معصومین علیهم السلام داریم که تکلیف مکلفین را در هر دوره ای بصورت الزام بر ترک یا الزام بر فعل که این الزام یا بگونه ی رجحانی است و یا وجوبی بیان کرده اند؛ اما برخی جاها داریم که هیچ دلیل بر ترک و فعل و رجحان یکی از ایندو نداریم که به آن منطقه الفراغ می گوئیم و پیامبر ص در این موارد خلاء ها را با سیره خودش پُر کرده است و فرق بین نظریه شهید صدر و آقایان دیگر در همین جاست که دیگران می گویند این مواضع منطقه الفراغ که توسط پیامبر با سیره ای که از ایشان صادر شده پُر شده است، ولذا این سیره یک قانون قطعی است در ادامه تشریح خدا برای همگی ادوار.

اما شهید صدر می گویند؛ اینکه پیامبر ص آن منطقه الفراغ و خلاءها را بر اساس سیره خودش و بحسب امر الهی پُر کرده بعنوان شأن " ولی امر بودن " ایشان بوده است و لذا هر ولی الامر دیگری هم بر همین اساس تکلیف دارد طبق جایگاه ولی امری خود در این مواضع رفتار کند و آن خلاءها را پُر کند خواه آن ولی امر معصوم باشد و خواه ولی فقیه. و ایشان منطقه الفراغ را در این مواضع می داند که توسط پیامبر ص بعنوان ولی الامری اش پر شده نه بعنوان یک نبیّی که مبعوث شده تا دینی را ابلاغ کند تا جزء دینی باشد که پیامبر مأمور به تبلیغ آن بوده تا در همگی اعصار این رفتار پیامبر ص بخاطر جزء دین بودنش باید ثابت باشد.

اشکال: آیا شهید صدر _ طبق این بیان که گفته شد _ نباید قائل به حجیت سیره معصومین علیهم السلام بوده باشند؟

پاسخ استاد: ببینید اولاً با توجه توضیحاتی که داده شد ما ۳ نوع تفسیر در باب نظریه منطقه الفراغ داریم . و ثانیاً علی ای حال شهید صدر نظریه منطقه الفراغ اهل تسنن را معتقد نیست و این بیان ایشان با آن چیزی که برخی از کلام شهید صدر برداشت کرده و تصور کرده اند شهید صدر در طرح این مسئله همان نظریه علماء اهل تسنن را در این باب قبول کرده مخالفت صریح دارد و بلکه برخلاف آن صراحتاً معتقد است که در این مواضع پیامبر از ناحیه خداوند بحسب جایگاه ولی امر بودنشان نه بعنوان جایگاه رسالت شان مأمور بوده اند که خلاءها را پُر کنند.

در حالیکه اهل تسنن معتقدند که خدا عمداً این مواضع را تشریح حکم نکرده تا انسانها بر اساس ادله عقل یا طبق ادله استحسان و سدّ ذرائع و فتح ذرائع و قیاس و مصالح مرسله تعیین حکم و قانون کنند.

ثالثاً با دقت در بین این دو نظریه این نکته روشن می شود که شهید صدر قائل است در برخی مواضع از شؤون زندگی بشر نصوص تشریحیه که بر حکم شرعی دلالت داشته باشند وجود ندارد نه اینکه آن مواضع خالی از تدبیر اسلام باشد. بلکه اسلام تدبیر آن مواضع را به پیامبر ص به حسب جایگاه ولی الامر بودنشان واگذار کرده است. و عبارت لا بالنسبة إلى الواقع التطبيقي للإسلام، الذي

عاشته الأمة في عهد النبوة، تصريح در نقطه افتراق نظریه شهید صدر با نظریه منطقه الدعاه اهل سنت است که بر این رأی هستند که انسان در برخی مواضع راه تحصیل حکم الهی به انسان واگذار شده است و خداوند نسبت به مواضع هیچ حمی نکرده و از آن به منطقه الدعاه یاد کرده اند که این بیان با جامعیت قلمرو دین در تضاد است نه بیان مرحوم شهید صدر رحمة الله عليه.

رابعاً؛ از آنجایی که شهید صدر در باب سیره و تقریر معصوم قائل به حجیت سیره معصوم هستند و این از اجماعیات کلان شیعه است لذا بنا به نظر ایشان هم؛ رفتار معصوم اعم از فعل و کلام و تقریرش حجیت دارد و فعل معصوم همانقدر حجیت دارد که قول معصوم دارای حجیت است و همچنین قول و تقریر. و اگر نباشد معصوم در فعل خودش بعنوان ولی الأمر عملی را اجرا کرده اند بنابر اینکه فعل معصوم حجیت شرعی دارد پس در چنین مواضعی که از نصوص شرعی خالی نخواهیم بود، زیرا فعل معصوم بر حسب ولی الأمور بودنشان آن خلاءها را پر کرده است لذا نخواهیم توانست بگوئیم که این منطقه خالی از نصوص تشریحیه است چون عمل معصوم برای ما یک نص شرعی محسوب می شود.

پس شهید صدر سخنش را با ۲ نکته بیان کرده:

اول اینکه : منطقه الفراغ همان منطقه الدعاه اهل تسنن نیست. دوم اینکه : براساس اینکه بخشی از نصوص دینی در قرآن آمده و پیامبر و دیگر معصومین در بخش دیگر آن به تبیین و تفسیر پرداخته اند و سوم اینکه آن منطقه ای که فارغ از نصوص تشریحیه است از نظر تطبیق با اسلام، فارغ از تدبیر نیست. بلکه واقعیت و واقعیت این حوزه زندگی ما با خود اسلام تطبیق می کند، از طریق جایگاه ولی الامر یا فی عهد النبوة یا فی عهد الامامة.

نکته قابل تامل اینجاست که از آنجایی که فعل و قول و تقریر معصوم حجت شرعی است پس بر این اساس کجا و کدام شأنی از شئون زندگی هست که می تواند خالی از نصوص تشریحیه باشد که ما اسمش را بخوایم منطقه الفراغ بگذاریم؟! چه معصوم در رأس امور باشد و چه نباشد؟ چون در حال معصوم که حتی وقتی در رأس امور نیست از ولی الامر بودنش که استعفاء نداده بلکه یک

عقیده خاص معصوم را به حاشیه رانده _ کما اینکه معصومین در این مواقع نیز در امور فردی و اجتماعی و سیاسی دخالت می کردند_ و چون درعین حال معصوم است و قول و فعل و تقریرش حجت، و آن هم تشریحی ثانویه خواهد بود. پس چه چیزی خالی از تشریح است تا مورد بحث منطقه الفراغ قرار گیرد که ولی الامر بخواهد تعیین حکم کند؟!!!!.

به بیان دیگر پیامبر ص به عنوان ولی الامر فعلی را در شرایط خاصی بر حسب صلاحیت و تصمیم خودشان انجام داده اند، آیا ولی الامر زمان حاضر می تواند بگوید که پیامبر بعنوان ولی الامر آن کار را انجام داده و در حال حاضر بنده در جایگاه ولی امر که به نیابت از معصوم هستم با توجه به اینکه تشخیصم بحسب شرایط متفاوت است؛ اقدام دیگری مخالف آنچه پیامبر انجام داده صورت دهم؟ یا خیر؟

بحثی است که احکام ثانویه قطعیت نداشته و احکامی است توقیتیه و ولی امر اگر حکمی را بیان کرد نمی توان گفت هذا شرع. زیرا آن حکم توقیتیه خواهد بود که ممکن است مدت زمان اندکی بعد موضوعش از بین رفته و لذا حکم نیز پابرجا نخواهد بود. و ما در احکام ثانویه به این مسئله اشاره خواهیم کرد.

پس بنابراین باید توجه داشت که ما نمی گوئیم در یک حکمی که شارع ۱۰۰٪ آنرا حرام کرده دقیقاً ولی امر حکم بر خلاف آن می تواند بدهد!! و بالعکس. مثلاً در قرآن کریم داریم: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ

حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۳ در این آیه اگرچه به وجوب حج و رفتن به این منطقه برای مناسک آن دستور داده شده است اما ممکن است بر حسب شرایط و به خاطر عملکرد آمریکا مثلاً یا سعودی مراجع و یا ولی امر رفتن به حج را حرام اعلام کنند چرا که رفتن به حج چون باعث تقویت حکومت ظالمین و وهابی های عربستان و هم پیمانان آنها مثل آمریکا و اسرائیل می شود و بر همین اساس رفتن به آنرا حرام اعلام کنند. و در اینحالت واجب خواهد بود نرفتن به حج. و این بخاطر

این است که اینها احکام توقیثیه است که به خاطر مصالح و شرایط ایجاب کرده است و همیشگی نخواهد بود کما اینکه اتفاق هم افتاده است. و اینجا محل بحث ماست!.

لذا محل بحث آنجا نیست که ولی امر بتواند در احکام اولیه ثابتة ی قطعیة که توسط قرآن کریم و یا سیره پیامبر ص و دیگر معصومین بیان شده است دستور به مخالفت دهد. پس باید در این مسئله توجه و دقت کرد. و حکم به عدم جواز مخالفت در این صورت اختصاصی به ولی امر غیر معصوم در عصر غیبت ندارد بلکه حتی ولی امر معصوم هم این حکم مستثنی نیست. پس آنچه که نص است از آیات و روایات و مربوط به حکم اولیه است لایتغیر و غیر قابل مخالفت است.

پس مرحوم شهید صدر رحمه الله علیه در بیان مدعای خودشان از اختیار داشتن ولی امر در اجرای احکام متناسب با شرایط و مصالح؛ نه قائل است به عدم حجیت قول و فعل و تقریر معصوم و نه قائل است به منطقة الدعه علماء اهل تسنن؛ چراکه باید دستور ولی امر با واقعیت تطبیقی اسلام مطابق باشد؛ و لذا جان فرمایش شهید صدر این است که علی ای حال رهنمودهای شرع مقدس در همگی شئون زندگی حاکم است منتها در برخی امور خداوند بر حسب حکمت خودش نصی صریح را بیان نکرده و تدبیر آنها را به اختیار معصوم و یا حتی غیر معصوم نائب از معصوم به اقتضاء ولی امر بودنش گذاشته. یعنی مکانیزم اجرایی آنها را به اختیار ولی امر قرار داده است. مثلاً نماز واجبات و ارکانش معلوم است ولی مکانیزم اجرایی اش در اختیار خود فرد است. یا مثلاً اقلام غذایی شرایط یکسان در اختیار ۲ آشپز گذاشته می شود منتها هرکدام به سبکی و روش خاص خودشان تهیه میکنند که ممکن است طعم و کیفیت متفاوت از هم داشته باشد.

پس مکانیزم اجرایی که نحوه رفتار ولی امر است در هنگام اجرای احکام ممکن است متفاوت باشد بر حسب تفاوت اقتضاءات. و این مکانیزم اجرایی، صورت خارجی از یک حقیقتی است به آن واقعیت تطبیقی اسلام می گویند. باید توجه کرد که اصولاً شئون زندگی ما ۲ صورت دارد: یکی صورت واقعی در اصل ماهیتش دارد که واقعیت تطبیقی اسلام و قلمرو دین شامل آن می شود و یکی دیگر، صورت واقعی خارجی. که صورت واقعی ماهوی قلمرو دین است و شما شانی از

شئون زندگی را نمی یابید مگر اینکه در قلمرو دین نباشد ولی در قلمرو دین بودنش به اینصورت است که از هر عامل اجرایی در موارد غیر نصّ و احکام اولیه بگونه ی خاص خودش است. و احکام در همگی حیظه ها به مانند دستگاه ماشینی نیست که به صورت یکنواخت کار کرده و خروجی یکنواخت بدهد.

پس منطقة الفراغ طبق بیان مرحوم شهید صدر طبق تقریری که گفته شد به استناد عبارات شهید صدر منافاتی با جامعیت قلمرو دین ندارد. چراکه منطقة الفراغ به بیان ایشان « منطقة ی فراغ از نصوص شرعیّه است نه منطقة الفراغ از اسلام آنجا که فرمود " لا بالنسبة إلى الواقع التطبیقی للإسلام الذی عاشته الأمة فی عهد النبوة ». و این تقریر آنچه یز است که می خواهیم استفاده کنیم برای اثبات جامعیت قلمرو دین نسبت به تمامی شئون زندگی من جمله تشکیل حکومت. نکته: آیا می شود کلی بیان شهید صدر را در بحث منطقة الفراغ با کلی مفهوم انصاف در معاملات تطبیق داده که در هر معامله ای به اقتضائش این مسئله اجرا شود؟

بیان استاد:

اتفاقاً بیان شهید صدر در اصل صدورش در مورد مباحث اقتصادی است و همین مطلب را اشاره می کنند و عمده بیان ایشان در استفاده از این مسئله باز بودن دست ولی امر در برنامه ریزی و الگوسازی اقتصادی است که خداوند لعنت کند از صدام را که با جنایتی که انجام داد لطمه بسیار سنگینی را به جهان اسلام زد زیرا شهید صدر رحمة الله ۲ قرن جلوتر از زمان خودش را می دید و ایده و فکر می کرد و ۲ قرن آینده خواهند فهمید که شهید صدر چگونه آدمی بوده است. علماء معمولاً در بحث اقتصاد و اجرای دستورات اقتصادی اسلام وقتی وارد اجرا می شوند اختلافات پیش می آید که مثلاً فلان مسئله فلان شد و مخالف شرع شد... و لذا شهید صدر سر می خواست با ترسیم الگوی اقتصادی اسلام یک بسط یدی را برای ولی امر اثبات و ایجاد کند تا افرادی که می خواهند در این زمینه به بسط و تحقیق پردازند بدنبال دستاوری در این باب باشند.

چرا که ایشان تصریح می کند که بحث الگوی اقتصادی فرق می کند با فلسفه اقتصادی و بحث منطقه الفراغ را با این انگیزه طرح کرده و در جایی از مباحث همین مثال شما را هم بیان می کند. خوب عزیزان بحث منطقه الفراغ را که ما اینجا مطرح کردیم تقریباً در ۳ یا ۴ جای دیگر مباحث فقه حکومتی به بحث منطقه الفراغ یا ملء فراغ نیاز خواهیم داشت. البته در مباحث آینده دیگر بحث منطقه الفراغ بعنوان تبیین آن و نظریات موجود در این باب مطرح نخواهد شد.

و السلام علیکم و رحمة الله